

در دنیای اسلام، شخصیت‌های بزرگی ندای آزادی و عدالت خواهی سر داده و مردم را به بازگشت به اسلام راستین و مبارزه با ستم دعوت کرده‌اند. یکی از این شخصیت‌های بزرگ، «سید قطب» است که فریاد اسلام‌خواهی و مبارزات او با استعمار کهنه انگلیس، شایسته مطالعه و درخور تأمل است. وی در طول نیم قرن زندگی و جهاد، خدمات فراوانی در راه اعتلای اسلام و تحقق حکومت اسلامی انجام داد. دشمنان اسلام که تا امروز زیر کانه‌تر از مسلمانان عمل کرده‌اند، رفتار سیدقطب و دوستانش را به طور کامل زیر نظر گرفته و سرانجام پس از مدت‌ها حبس و زندان، وی را شهید کرده‌اند. گرچه بدخواهان نگذاشتند او به هدف مهمش که ایجاد حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان است برسد، فریاد رسای او اکنون پرده گوش‌ها را در کشورهای اسلامی به لرزه در آورده و چراغ فروزانی که او برافروخته، مشعل هدایت جوانان مؤمن سراسر عالم اسلام شده است.

کتاب‌ها و مقالات نافذ او که بارها به زبان‌های گوناگون دنیا چاپ، و در سراسر جهان منتشر شده، همچون خورشید، روشنگر دل‌های مسلمانان وحدت‌گرا و جوانان است. اکنون مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب که اصلی‌ترین وظیفه خود را گسترش ادبیات تحقیقی تقریب و شکل‌دادن به پژوهش‌های کاربردی و علمی پیرامون این مقوله می‌داند، معرفی طلایه‌داران تقریب و شناساندن اندیشه‌های پیشتاز و تجربه‌های به جای‌مانده از آنان را یکی از نخستین گام‌ها و پیش‌نیازها قرار داده است. در این مقاله، شرح حال «شهید سید قطب» یکی از اندیشه‌وران اصلاح‌گرا، از نظر می‌گذرد. امید است آشنایی با شرح حال این مرد بزرگ، راه را برای مبارزان و مصلحان مسلمان هموارتر سازد.

تولد و زادگاه:

سید قطب Sayyid Qutb در سال ۱۹۰۶ میلادی در روستای «موشه» از توابع استان اسیوط مصر که به روستای عبدالفتاح نیز معروف است، دیده به جهان گشود. روستای موشه یا موشا از نظر جغرافیایی در یکی از سرزمین‌های مرتفع مصر و کنار رود خروشان نیل واقع است. اکثر اهالی روستای موشه مسلمانند و اقلیتی پیرو دین مسیحیت در روستا زندگی می‌کنند.

محیط خانواده:

پدرش حاج قطب ابراهیم سر سلسله خاندان قطب بود که پس از وفات پدر ریاست این خاندان را برعهده گرفت. از خصوصیات بارز وی این بود که بسیار انفاق می‌کرد. بخشش وی به قدری بود که وقتی دارایی‌اش تمام شد، زمین‌های کشاورزی را یکی پس از دیگری فروخت تا این که مجبور شد منزل بزرگ و زیبایش را نیز بفروشد. از عادات هر ساله او این بود که روزهای عید سعید فطر، قربان، سالروز معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ماه مبارک رمضان، همه اهالی روستا را برای تلاوت قرآن به مناسبت روزهای یادشده در منزل خود جمع می‌کرد و پس از مراسم دوره‌خوانی قرآن، بهترین طعام‌ها را به مهمانان می‌داد. از ویژگی‌های دیگر پدرش که سید قطب از آن یاد می‌کرد، تواضع او است.

سید قطب در این باره می‌نویسد:

کارگرانی برای پدرم کار می‌کردند. طبق رسم همیشگی او را «سیدی» خطاب می‌کردند؛ اما او بسیار ناراحت می‌شد و می‌گفت: کوچک‌ترها بگویند عمی الحاج و بزرگ‌ترها بگویند حاجی. (۱)

حاج ابراهیم از نظر سیاسی عضو حزب اللوای مصر و منزلش مرکز امور سیاسی روستا بود. در جریان انقلاب ۱۹۱۹ میلادی در مصر، اجتماعات علنی و سری تشکیل داد و راه انقلاب را به مردم می‌آموخت. حاجی قطب ابراهیم دوبار ازدواج کرد که حاصل ازدواج اول یک دختر و حاصل ازدواج دوم سه دختر و دو پسر بود که همگی وقتی به سن رشد رسیدند، با دولت وقت درگیر شدند و همه آن‌ها طعم تلخ زندان را چشیدند. هنگامی که سید قطب به جرم اسلام‌خواهی، به زندان افتاد، خواهرش نفیسه و

خواهرزاده‌هایش رفعت و عزمی نیز دستگیر و روانه زندان شده، مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. پس از مدتی نفیسه آزاد شد؛ ولی فرزندان نفیسه یعنی رفعت و عزمی در زندان ماندند. دولت از رفعت خواست ضد دایی‌اش سید قطب شهادت بدهد تا آزاد شود؛ ولی او نپذیرفت و زیر شکنجه‌های شدید مأموران زندان شهید شد؛ ولی عزمی پس از مدتی رهایی یافت (خالدی، ص ۴۲).

خواهران دیگر سید به نام‌های آمینه و حمیده و همچنین برادرش محمد قطب سرنوشتی شبیه آن‌ها داشتند. محمد قطب که در سال ۱۹۱۹ میلادی چشم به جهان گشود و به دلیل مبارزات سیاسی و دوران حبس، در پنجاه سالگی ازدواج کرد، هم‌اکنون در عربستان به سر می‌برد و به کار تحقیق و تألیف اشتغال دارد. (۲)

مادر سید قطب، زنی پاکدامن و از خاندانی بلند مرتبه بود و قبل از ازدواج با حاج ابراهیم در قاهره زندگی می‌کرد. دو تن از برادرانش در دانشگاه الازهر مصر تدریس می‌کردند. از خصوصیات مادرش این بود که استماع قرآن را بسیار دوست می‌داشت و پسرش سید قطب را به این نیت به مدرسه فرستاد تا قرآن بیاموزد و برای مادر تلاوت کند. مادر سید قطب در سال ۱۹۴۰ میلادی در روستای موشه درگذشت.

دوران تحصیل :

پس از گذراندن دوران کودکی، پدر و مادر سید قطب تصمیم گرفتند او را به مدرسه بفرستند؛ ولی او تمایلی به مدرسه رفتن نداشت؛ اما با تشویق پدر و مادر در سال ۱۹۱۲ میلادی به مدرسه رفت. بعضی اهالی روستا درباره مدارس دولتی حس بدی داشتند و آن را مخالف قرآن آموزی می‌دانستند.

وقتی سید در سال دوم ابتدایی مشغول تحصیل بود، صاحب مکتب خانه که با حاجی ابراهیم رابطه دوستی داشت، از او خواهش کرد فرزندش را از مدرسه به مکتب خانه انتقال دهد تا قرآن حفظ کند و مسائل اسلامی را فرا گیرد. صبح روز بعد سید به توصیه پدر به مکتب رفت. سید تصمیم گرفت هم درس بخواند و هم قرآن حفظ کند و بنابراین تصمیم، در سال دوم ابتدایی حفظ قرآن را آغاز کرد و در سال چهارم ابتدایی یعنی در ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. سید از همان کودکی اهل دقت بود و هر حرفی را بدون دلیل نمی‌پذیرفت. خود وی می‌گوید: روزی عالمی از دانشگاه الازهر قاهره برای تبلیغ به روستای ما آمد. شبی از شب‌ها که بر روی منبر سوره کهف را تفسیر می‌کرد، این آیه را خواند: ذلک ما کنا نبغ (کهف ۱۸)، (۶۴). من از پایین منبر پرسیدم: «یا شیخ! چرا حرفیاء در کلمه نبغ بدون جازم حذف شده است؟» (۳)

وی به کتاب و کتابخوانی بسیار علاقه داشت؛ به طوری که بین مردم روستا به این صفت معروف شده بود. پس از مدتی با خرید کتاب‌هایی که هر هفته کتابفروش محله به نام عمو صالح، به روستا می‌آورد، کتابخانه شخصی کوچکی که دارای ۲۵ جلد بود، فراهم کرد و این کتابخانه کوچک، یگانه کتابخانه روستای موشه بود. وی کنار آموزش‌های قرآنی توانست پس از ۶ سال در سال ۱۹۱۸ میلادی دوره ابتدایی کلاسیک را نیز با کامیابی به انجام برساند. پس از این دوره، وی در جلسات هفتگی پدرش پیرامون اوضاع اجتماعی و سیاسی مصر حضوری مستمر یافت و این در حالی بود که سیزده سال داشت (همان).

سفر به قاهره و ادامه تحصیل :

سید قطب به مدت دو سال به سبب اوضاع آشفته داخلی نتوانست تحصیلات خود را ادامه دهد؛ اما در سال ۱۹۲۰ میلادی برای ادامه تحصیل به قاهره سفر کرد و در منزل دایی‌اش، احمد حسین عثمان سکونت گزید. حدود ۱۶ سالگی وارد دانش‌سرای عبدالعزیز قاهره شد. او بعد از اتمام دوره دانش‌سرا و دریافت گواهینامه تدریس در مدارس ابتدایی به استخدام وزارت تعلیم و تربیت درآمد. زمانی که دانشجوی دانشگاه دارالعلوم بود، ریاست دانشگاه را دکتر طه حسین به عهده داشت. در سال سوم دوره دانشجویی،

کنفرانسی به وسیله ریاست دانشگاه ترتیب داده شد تا سید در آن سخنرانی کند. او با مقاله‌ای تحت عنوان «مهمه الشاعر فی الحیاه، شعر الجیل الحاضر» همگان را به شگفتی واداشت.

وی در زمان دانشجویی بسیار با نشاط و آگاه بود و با شجاعت از اوضاع علمی و فرهنگی دانشگاه انتقاد می‌کرد. با وجود این که هنوز جوان بود، از بحث با استادان در زمینه‌های علمی، اقتصادی، و اجتماعی هراسی نداشت. استادان دانشگاه نیز از تلاش و پشتکار سید، متعجب و در عین حال خوشحال بودند. به گفته استادش، محمدمهدی علام، جرأت و استقلال سید باعث شده تا محبوب دل‌ها و از مفاخر دارالعلوم باشد. سید در ۱۹۳۲ میلادی با مدرک لیسانس در رشته ادبیات عرب، از دانشکده دارالعلوم فارغ التحصیل شد و همان سال در تشکیل جماعتی به نام جماعت دارالعلوم مشارکت کرد. هدف این جمعیت که از بین فارغ التحصیلان دارالعلوم انتخاب می‌شدند، دفاع از ادب و لغت عربی بود. این جماعت پس از مدتی مجله‌ای به نام «دارالعلوم» منتشر می‌کرد. سیدقطب در سال ۱۹۳۳ میلادی به استخدام وزارت تعلیم و تربیت مصر درآمد و همان سال در مدرسه داوودیه مصر در جایگاه معلم ابتدایی به امر مقدس تدریس پرداخت. او سپس در مدارس دمیاط، بنی سویف و مدرسه ابتدایی حلوان به تدریس مشغول بود تا این که پس از شش سال تدریس در مدارس گوناگون، در تاریخ ۱۹۴۰ در جایگاه کارمند، به اداره مرکزی وزارت تعلیم و تربیت مصر انتقال یافت و به ترتیب در بخش‌های روابط عمومی، آمار، بازرس مدارس ابتدایی مشغول فعالیت شد. در سال ۱۹۴۵ میلادی دوباره به بخش روابط عمومی برگشت و تا سال ۱۹۴۸ میلادی در این قسمت مشغول به کار بود.

اعزام به امریکا :

سیدقطب به همراه دوستانش (۴) در دانشگاه با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر آشنا شد و با آشنایی پیشین که به وسیله دایی خود از حزب «وفد» داشت، به عضویت این حزب درآمد و مقالات خود را در نشریه این حزب منتشر کرد.

بعد از انتشار مقالاتی در باره مشکلات مصر، دولتمردان مصر تصمیم گرفتند سید قطب را برای مأموریتی کاری به امریکا اعزام کنند. وزارت تعلیم و تربیت مصر سید را به بهانه تحقیق در شیوه تربیت در مدارس امریکا اعزام کرد؛ اما آن‌ها از این تصمیم‌گیری دو هدف را پی می‌گرفتند: ۱. سید قطب از جامعه علمی - فرهنگی مصر دور شود تا دیگر نتواند اذهان عمومی را متوجه حرکت اسلامی کند؛ ۲. در مدت اقامت خود در امریکا تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گیرد و به اصطلاح نظرش از غرب‌ستیزی، به غرب‌زدگی برگردد. وی در سال ۱۹۴۸ میلادی سفرش را با کشتی از بندر اسکندریه به نیویورک آغاز کرد. پس از ورود به نیویورک به انجام مأموریت محوله پرداخت و هر روز به مدارس امریکا می‌رفت و از نحوه آموزش در آن‌جا اطلاعاتی کسب می‌کرد. او حدود دو سال در امریکا اقامت داشت و در این مدت از طریق جراید، رادیو و تلویزیون و با شمّ سیاسی بالایی که داشت، فهمید امریکا می‌خواهد از سلطه انگلیس بر دنیا بکاهد و خود، استعمار کشورهای عربی و اسلامی را ادامه دهد؛ بدین سبب تصمیم گرفت هنگام بازگشت به مصر با نوشتن مقاله، به مردم به ویژه نسل جوان آگاهی بخشد و طرح امریکا را آشکار سازد.

بازگشت به مصر :

سید قطب در سال ۱۹۵۰ میلادی به مصر بازگشت و در جایگاه دستیار دفتر وزیر تعلیم و معارف مصر، مشغول کار شد. سفر به امریکا نه تنها او را از اهداف و آرمان‌هایش دور نکرد، بلکه مصمم شد با استعمار بجنگد؛ اما چون نبرد فرهنگی را از درون حکومت مقدور ندید، در ۱۹۵۲ میلادی استعفانامه خود را تقدیم وزارت کرد و اعلام داشت دیگر حاضر به همکاری با آن‌ها نیست. تا دو سال استعفای او مورد قبول واقع نشد؛ ولی سرانجام در اوایل سال ۱۹۵۴ با استعفای وی موافقت شد (خالدی، ص ۸۸).

در سنگر مطبوعات :

سید قطب از سنین جوانی در مطبوعات مصر مقاله می‌نوشت و به روزنامه‌نگاری علاقه وافری داشت. نخستین مقاله وی در ۱۶ سالگی در مجله «صحیفه بلاغ» در سال ۱۹۲۲ میلادی چاپ شد. وی ابتدا با نشریات معروفی چون البلاغ، البلاغ الاسبوعی، الجهاد، الاهرام، و غیره همکاری می‌کرد و مرتب برای این نشریات مقاله می‌نوشت (همان، ص ۹۸).

سید قطب در چهل سالگی همزمان با آغاز تفکر در باره حرکت اسلامی و انقلابی با نشریاتی چون کتاب المصری، کتاب السوادى، الشؤن الاجتماعیه و غیره همکاری داشت. پس از چند سال در مجله «اللواء الجدید» نیز که شاخه جوانان حزب وطنی مصر آن را چاپ می‌کرد، مقاله نوشت؛ اما پس از اندک‌زمانی به علت انتقاد شدید سید از استعمار و اتهام همکاری دولت با آنان، تعطیل شد. وی پس از تعطیلی مجله اللواء الجدید، دست از مبارزه نکشید و در جایگاه سردبیر و نویسنده مجله «الدعوه» کار خود را ادامه داد.

مقالات وی در این نشریه، دعوت از مردم برای انقلاب، تشکیل حکومت اسلامی و تغییر حاکمیت بود؛ اما این مجله را نیز پس از مدتی رژیم مصر تعطیل کرد. سید باز هم ناامید نشد و با همکاری یوسف شماته، نشریه‌ای به نام «العالم العربی» را منتشر ساخت. یوسف شماته در جایگاه مدیر مسؤول و سید قطب در مقام سردبیر مشغول فعالیت شدند (همان، ص ۱۰۳).

سید در نشریه العالم العربی بر خلاف همه نشریات مصری که تاریخ روز را به میلادی درج می‌کردند، بر اساس تاریخ هجری قمری می‌نوشت. وی همچنین در سال ۱۹۴۸ میلادی با همکاری جمعیت اخوان المسلمین، مجله «الفکر الجدید» را تأسیس کرد و در این مجله نیز طرفداری از اصلاحات و تغییر حاکمیت موجود را جزو اهداف خود قرار داد. مقالات سید در این مجله از تندترین و در عین حال قوی‌ترین مقالات به شمار می‌رود. (۵) با ادامه موضع انقلابی در مقالات سید، این نشریه هم تعطیل شد.

در سال ۱۹۵۴ جمعیت اخوان المسلمین مجله‌ای به نام «اخوان المسلمین» چاپ کرد و سید قطب را در جایگاه رئیس هیأت تحریریه آن برگزید. این هفته‌نامه روزهای پنجشنبه منتشر می‌شد و نخستین شماره آن در ۱۷ رمضان ۱۳۷۳ قمری به چاپ رسید. سید در این هفته‌نامه افکار اسلامی و انقلابی خود را بیش از گذشته منتشر کرد؛ از این رو پس از چاپ دوازده شماره در تاریخ ۶ ذی‌الحجه ۱۳۷۳ از انتشار آن جلوگیری شد و این واپسین فعالیت مطبوعاتی سید قطب به شمار می‌رفت؛ زیرا در همین سال دستگیر و روانه زندان شد.

سید قطب در طول حیات ۲۵ ساله مطبوعاتی خود، ۴۵۵ مقاله و قصیده در مجلات و روزنامه‌های گوناگون مصر چاپ کرد (خالدی، ص ۱۰۹). وی که نیمی از زندگی خود را با نشریات مختلف سپری کرد، در این مدت پی برد که رفتار و عملکرد بعضی از این مطبوعات مشکوک است و از چاپ مقالات وی خودداری می‌کنند و دریافت که بعضی از آن‌ها با بیگانگان در ارتباطند؛ به همین سبب مقاله‌ای تحت عنوان «الدوله تخفق الأدب» ضد این دسته از نشریات نگاشت و آن‌ها را رسوا کرد (همان، ص ۱۱۱).

استادان و افراد تأثیرگذار بر سید قطب :

افراد متعددی بر سید قطب تأثیر عقیدتی داشتند که این‌جا به اسامی دو تن از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ابوالاعلی مودودی (م ۱۹۷۹م): مودودی، یکی از متفکران بزرگ پاکستانی معتقد به ضرورت تشکیل جامعه اسلامی و مبارزه با استعمار بود. وی در سال ۱۹۴۱ میلادی در هندوستان، حزب «جماعت اسلامی» را تأسیس کرد که شباهت بسیاری به تشکیلات اخوان المسلمین مصر داشت (پیامبر و فرعون، ص ۴۸). وی نویسنده کتاب‌های الاسلام الیوم، منهج الانقلاب الاسلامی، الحکومه الاسلامیه، الاسلام و المدینه، تدوین الدستور الاسلامی و المصطلحات الاربعه فی القرآن است و سید قطب در زندان با افکار و آثار او آشنا شد (سیری در اندیشه‌های سید قطب، ص ۹).

از نظر ابوالاعلی مودودی، اسلام دین کاملی است و اگر کسی به بخشی از اسلام عمل کند و بخش دیگری را رها سازد، مرتکب ارتداد جزئی می‌شود. وی اسلام بدون حاکمیت را اسلام نمی‌داند. آثار ابوالاعلی تأثیر شگرفی بر فکر و ذهن سید قطب داشته است. هنگامی که سید دستگیر شد، در پاسخ این پرسش که آیا افکار او را از مودودی گرفته‌ای، پاسخ داد: فکر و نظر من همان اندیشه‌های ابوالاعلی مودودی است.

۲. عباس محمود عقاد: سید قطب پس از ورود به قاهره به واسطه دایی‌اش، احمد حسین عثمان با او آشنا شد و به دلیل مشترکاتی که سید با او داشت، (۶) تحت تأثیر افکار او قرار گرفت. سید مدتی در مدرسه عقادیه که زیر نظر عقاد اداره می‌شد، درس خواند و در این مدت با افکار و عقاید او آشنا شد؛ اما پس از مدتی آثار ادبی او را نقد کرد. زمانی که سید در سال ۱۹۵۱ میلادی به طور رسمی به اخوان المسلمین پیوست، عقاد که با اخوان المسلمین به شدت مخالف بود، از سید قطب انتقاد کرد و تحت مقاله‌ای با عنوان «ارادة الغفلة» به سید بی‌حرمتی کرد (خالدی، ص ۱۴۶).

اندیشه‌ها و اعتقادات سید قطب :

سید قطب در جایگاه مغز متفکر جمعیت اخوان المسلمین بین سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ میلادی مطرح بود و همواره مقابل کسانی که از این جنبش ضد استعماری انتقاد می‌کردند، می‌ایستاد. وی در باره «اخوان المسلمین» می‌گوید: خداوند اخوان المسلمین را زنده بدارد که مصر را زنده نمود و مفهوم جهاد را که از نظر مردم فقط شعار دادن و کف‌زدن بود، تغییر داد و مفهوم اصلی آن را که کار و فداکاری است، به آن بازگردانید و چگونگی نبرد را که منحصر به تبلیغات بود، به قربانی شدن و شهادت در راه خدا تبدیل کرد (سید قطب، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷).

سید قطب معتقد است هر گروه و دولتی که به یکی از کشورهای اسلامی حمله نظامی می‌کند، باید تحریم سیاسی و اقتصادی شود. وی می‌گوید: انگلستان و آمریکا با همکاری روسیه در بیرون راندن ما مسلمانان از فلسطین شرکت نمودند. فرانسه در شمال آفریقا بر ضد ما جنگید و در آزار و شکنجه ما شرکت کرد و هنوز هم دسته جمعی بر ضد ما و دین ما کوشش می‌کنند؛ به همین دلیل، هر گونه معاهده و هر گونه همکاری با این کشورها از نظر اسلام نامشروع است و البته مردم مسلمان حق ندارند که در عمل نامشروعی با دولت همکاری کنند؛ بلکه باید به هر وسیله‌ای که مقدور باشد دولت را از ارتکاب هر عمل حرامی بازدارند (همان، ص ۱۰۰).

سید قطب از تمام شرکت‌های اسلامی می‌خواهد روابط اقتصادی خود را با دشمنان اسلام قطع کنند و معتقد است که همکاری شرکت‌ها و مؤسسات تجاری با دشمنان اسلام نامشروع است (همان، ص ۱۰۱). وی همانند دیگر متفکران متعهد جهان اسلام به شدت با فرهنگ غرب مخالفت، و از اندیشه و اخلاق غربی انتقاد می‌کرد و مقاله‌ای به نام «عود الی المشرق» از مجله العالم العربی در این زمینه چاپ کرد.

سید قطب جامعه را به دو نوع جاهلی و اسلامی تقسیم می‌کند. او در این زمینه می‌گوید: امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم که هنگام ظهور اسلام وجود داشت و بلکه تاریک‌تر از آن. تمامی آنچه در اطراف ما است، جاهلی است. وظیفه ما این است که اولاً تحولی در درون خود به وجود آوریم تا بر اساس آن بتوانیم جامعه را دگرگون کنیم. اسلام بیش از دو جامعه نمی‌شناسد. جامعه جاهلی و جامعه اسلامی. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که در تمامی ابعاد عقیده و عبادت، شریعت و احکام، سلوک و اخلاق اسلامی در آن تحقق یافته است و جامعه جاهلی جامعه‌ای است که به اسلام عمل نمی‌کند.

در واقع سید قطب معتقد است: اسلامی که دشمنان معرفی می‌کنند با اسلامی که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، تفاوت عمیق دارد. سید قطب نخستین اندیشه‌ور جهان اسلام است که کلمه «اسلام امریکایی» را مطرح کرده بود. به اعتقاد او، این روزها امریکایی‌ها نیازمند اسلام هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی با کمونیسم بجنگند (ما چه می‌گوییم، ص ۹۱). وی معتقد است جامعه‌ای که مردمش مسلمانند اما احکام آن را رعایت نمی‌کنند، هرچند نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج بروند، به هیچ‌وجه

جامعه اسلامی نبوده، در ردیف جامعه جاهلی قرار دارد؛ چنان که به اعتقاد او جامعه‌ای که خدا را قبول دارد، ولی به مردم اجازه نمی‌دهد دین را به جامعه سرایت دهند، بلکه فقط اجازه می‌دهد مردم خدا را در مساجد عبادت کنند، جامعه جاهلی است. سید قطب به جنبش یهود و صهیونیسم نیز به شدت بدگمان بود و آن را عامل انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی می‌دانست. وی هدف صهیونیسم را تضعیف عقیده اسلامی می‌داند و می‌گوید: نقشه‌های صهیونیسم و استعمار از لابه‌لای کتاب‌ها و برنامه‌ها و سخنرانی‌های سردمداران و نیز بازی‌های عمال آن‌ها بیانگر این حقیقت است که آن‌ها درصدد تضعیف عقیده اسلامی و محو اخلاق در جامعه اسلامی هستند و می‌خواهند اسلام را از این که مصدر و منبع قانونگذاری باشد، دور سازند. سید در کتاب معالم فی الطريق ضرورت جهاد ضد دشمن را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و می‌گوید: برقراری حکومت خداوند بر روی زمین و محو حکومت بشری، گرفتن قدرت از دست بندگان غاصب و برگرداندن به خدا، اقتدار بر اساس قانون الهی و از بین بردن قوانین ساخته بشر فقط از طریق موعظه و حرف صورت نخواهد گرفت. سید قطب، اسلام را یگانه دین رهایی‌بخش از مشکلات جوامع بشری می‌داند و معتقد است که هیچ نظامی غیر از نظام اسلام نمی‌تواند سعادت بشر را فراهم سازد (عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۲۳، ۲۷ و ۱۳۰). سید در باره آزادی اندیشه معتقد است که آزادی یعنی رهایی از همه قیود، غیر از بندگی خدا (مسجدجامعی، ص ۱۶۳). او آزادی را در عبد خدا بودن می‌داند و می‌گوید: کلمه «لا إله إلا الله» شاه‌فرد و اساس طرز فکر اسلامی است. هدف از این جمله، طریقه کاملی است برای یک زندگانی که بر پایه آزادی وجدان از هر گونه بندگی غیرخدایی پی‌ریزی شده است (همان، ص ۵۲). بر پایه همین آزاداندیشی، وی از جمله عالمان اهل سنت است که از برخی خلفای صدر اسلام به ویژه از بنی‌امیه به شدت انتقاد می‌کند و احترام به خلفای صدر اسلام و صحابه را که از نظر اهل سنت واجب است، لازم نمی‌داند. وی در باره ابوسفیان می‌گوید: او کسی است که از روی میل اسلام نیامده تا این که اسلام غلبه کرد. او از اسلام و مسلمین کینه داشت و شادی خود را هنگام شکست مسلمین ابراز کرد. [همچنین در باره یزید بن معاویه می‌گوید:] او اسلام را نمی‌شناخت. از قومیت خود دفاع می‌کرد. از نظر دوری روحش از حقیقت اسلام، شبیه‌ترین مردم به بنی‌امیه بود و از عثمان به دلیل این که در شب عروسی دخترش به دامادش حارث بن حکم دوپست هزار درهم از بیت‌المال مسلمانان هدیه کرد، انتقاد می‌کند و می‌گوید: رفتار عثمان ناعادلانه بود. او به صورت غیر قانونی [از بیت‌المال] انفاق می‌کرد (مطالعن سید قطب، فی أصحاب رسول‌الله، ص ۱۵۹)؛ چنان که تبعید ابوذر به وسیله عثمان، بی‌عدالتی دیگری بوده است (همان، ص ۳۷۶).

اندیشه وحدت در کلام سید قطب :

سید قطب متفکر و دانشمند بزرگ مصری، آفت بزرگ جوامع اسلام را ملی‌گرایی می‌داند و معتقد است تا وحدت میان مسلمانان جهان حاصل نشود، امپریالیسم غرب بر منابع مالی مسلمانان چنگ خواهد انداخت. علت مخالفت سید با ملی‌گرایی این است که ملی‌گرایی در مقابل وحدت مسلمانان قرار گرفته. همین اندیشه سید، یکی از مواردی بود که باعث تیرگی روابط او با جمال عبدالناصر شد؛ زیرا جمال عبدالناصر به ناسیونالیسم عربی معتقد بود؛ در حالی که سید قطب با ملی‌گرایی به شدت مخالفت می‌کرد. وی در نوشتاری می‌نویسد: بی‌تردید، اندیشه تنگ و تاریک ملی‌گرایی در درون مسائل داخلی ما اندیشه ویرانگری بود؛ اندیشه‌ای که نیروهای میهن بزرگ اسلامی را پراکنده ساخت و آن را به دولت‌های کوچک ناتوان بی‌ارزشی که با هیچ‌چیزی، قدرت مقابله ندارد، تبدیل نمود. اندیشه‌ای بود که به امپریالیسم غربی اجازه و امکان داد روزانه یک کشور اسلامی را بدرّ و بخورد؛ در حالی که اطمینان دارد این مرزهای ساختگی به هیچ دولت کوچکی اجازه کمک به دیگری را نخواهد داد (تاریخ فرهنگ معاصر، ش ۶، ص ۲۷۸، به نقل از مصر الفتاه، ۶ سپتامبر ۱۹۵۱م).

مبارزات سیاسی سیدقطب :

مهم‌ترین دوران مبارزه سیدقطب به زمانی مربوط می‌شود که به جمعیت اخوان المسلمین پیوست. جمعیت اخوان المسلمین یکی از جمعیت‌های مبارز در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ میلادی بود که در بیشتر کشورهای عربی فعالیت می‌کرد و مقر اصلی آن در مصر قرار داشت. این جمعیت را حسن البناء (م ۱۳۶۸ق) در شهر اسماعیلیه مصر در ذی‌القعدة سال ۱۳۴۷ پایه‌گذاری و فعالیت خود را در مدرسه «التهدیب» با تعلیم قرآن، تجوید، حدیث، تفسیر و دیگر علوم اسلامی، آغاز کرد. حسن البناء در سال ۱۳۵۰ قمری، رساله‌ای دربردارنده اهداف جمعیت اخوان المسلمین منتشر کرد و در جایگاه دبیر کل جمعیت برگزیده شد. هنگام جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی جمعیت اخوان المسلمین به یاری ملت فلسطین شتافت و بسیاری از اعضای آن در این جنگ شرکت کردند. پس از این وقایع، از طرفی محبوبیت اخوان المسلمین بین مسلمانان به شدت افزایش یافت و از طرف دیگر، دربار مصر و استعمار پیر انگلیس از آنان عصبانی و ناراحت شدند؛ از این‌رو به فرمان ملک فاروق در سال ۱۳۶۸ قمری فرمان انحلال جمعیت صادر شد و به تلافی این فرمان، جمعیت اخوان المسلمین نخست وزیر مصر (نقراشی پاشا) را کشتند و حکومت وقت نیز به تلافی این اقدام، دبیر کل این جمعیت یعنی «حسن البناء» را در سال ۱۳۶۹ قمری ترور کرد (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۷۱). ترور حسن البناء زمانی بود که سیدقطب در امریکا به سر می‌برد. او می‌دید که نشریات امریکایی به شدت از کشته‌شدن حسن البناء ابراز خوشحالی می‌کنند؛ بدین جهت همان‌جا تصمیم گرفت پس از بازگشت از امریکا در سال ۱۹۵۱ میلادی به طور رسمی به اخوان المسلمین بپیوندد. وی چنان به این گروه علاقه داشت که همیشه می‌گفت: من در سال ۱۹۵۱ میلادی متولد شدم (پیامبر و فرعون، ص ۳۹).

سیدقطب پس از عضویت در جمعیت اخوان المسلمین، ابتدا عضو مکتب ارشاد، سپس در جایگاه رئیس هیأت تحریریه نشریه اخوان المسلمین منصوب شد. مقالات تند و صریح او در این نشریه و روزنامه‌های دیگر، سبب شد تا وی در سال ۱۹۵۴ به همراه حسن الهضیبی (۷) دستگیر و به پانزده سال زندان محکوم شود. پس از صدور حکم، وی را به زندان قدیم «لیمان طره» که قدمتی پانصدساله دارد، منتقل کردند. وی در زندان به نوشتن کتاب ادامه داد و تفسیر نفیس فی ظلال القرآن را در زندان نگاشت. پس از پنج سال محکومیت، سید در زندان بیمار شد و بیم مرگ وی می‌رفت؛ از این‌رو مسؤولان اخوان المسلمین مصر با دبیر این جمعیت در عراق به نام أمجد زهاوی تماس گرفتند و به او توصیه کردند عبدالسلام عارف، رئیس جمهور وقت عراق را واسطه قرار دهد که جمال عبدالناصر را قانع کند تا سید از زندان آزاد شود. عبدالسلام عارف پیغام را فرستاد و به واسطه این پیغام، سیدقطب در سال ۱۹۶۴ میلادی از زندان آزاد شد.

پس از آزادی از زندان بر سر ادامه کار جمعیت، اختلاف نظر حاصل شد. عبدالفتاح اسماعیل، عضو ارشد این جمعیت و همفکرانش بر این عقیده بودند که باید جهاد را ادامه داد؛ ولی بعضی از اعضا با این نظر موافق نبودند. سیدقطب که روحیه انقلابی و جهادی داشت، به عبدالفتاح اسماعیل پیوست و مطالبی در باره لزوم تغییر حاکمیت و برپایی نظام اسلامی نگاشت که بعدها با عنوان کتاب معالم فی الطریق چاپ شد. با ادامه فعالیت‌های سیدقطب و تأثیر افکار و آرای وی بر مردم به ویژه جوانان مصر و جهان عرب، در سال ۱۹۶۵ میلادی دوباره دستگیر و زندانی شد. گروه‌های کمونیستی مصر که به شدت با افکار سید مخالف بودند، آن‌جا شعار می‌دادند: جمال، ذبح کن. ذبح کن. در این دوره از زندان که حدود چهارماه طول کشید، سید را در زندان انفرادی حبس کردند و پیش چشم او خواهرزاده‌اش، رفعت را کشتند. محاکمه سیدقطب در جایگاه متهم ردیف اول به فرمان جمال عبدالناصر در دادگاه نظامی در تاریخ ۱۲/۴/۱۹۶۶ میلادی آغاز شد و به مدت ۳۶ روز ادامه یافت و پس از اتمام محاکمه، آن‌ها منتظر صدور حکم بودند (الشهید سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، بخش اخوان المسلمین).

شهادت سید قطب :

چهارماه از زمان محاکمه گذشت و سرانجام قاضی مصر، فؤاد الجوی احکام صادره را چنین اعلام کرد: سید قطب و محمد یوسف هوش و عبدالفتاح اسماعیل محکوم به اعدام و بقیه اعضای اخوان المسلمین از ۱۰ سال تا حبس ابد زندانی می‌شوند. سید در پاسخ دوستانش که پرسیدند حکم اعدام را چگونه یافتی؟ پاسخ داد: شکر خدا من پانزده سال است که آرزوی شهادت دارم (ما چه می‌گوییم، ص ۲۲). بعضی از دوستانش از او خواستند که از اعمالش عذر بخواهد تا شاید از اعدامش صرف‌نظر کنند؛ اما وی در پاسخ گفت: من از عملی که برای خدا انجام دادم، عذر نمی‌خواهم. سرانجام روز اعدام فرا رسید و در تاریخ ۹ آگوست ۱۹۶۶ هنگام طلوع خورشید، سید قطب و دوستانش به سوی جوخه اعدام هدایت شدند.

آثار و تألیفات سید قطب :

سید قطب آثار ارزنده‌ای به جهان اسلام عرضه کرد و بسیاری از تألیفات او به زبان فارسی ترجمه شده است. آثاری که از او تاکنون به زبان فارسی ترجمه شده، چنین است:

۱. آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۷ش، ۱۹۰ص.
 ۲. آینده در قلمرو اسلام، ترجمه علی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ش، ۱۴۱ص.
 ۳. اسلام و صلح جهانی، ترجمه و توضیح هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش، ۲۴۸ص. (این کتاب ترجمه السلام العالمی و الاسلام است که با عنوان زیر بنای صلح جهانی نیز به وسیله همین ناشر چاپ شده است).
 ۴. ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن، ترجمه علی خامنه‌ای و تصحیح حسن نیری، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۲ش.
 ۵. ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸ش، ۱۵جلد.
 ۶. چرا اعدام کردند؟ ترجمه مصطفی اربابی، سراوان، کتابفروشی خالد بن ولید، ۱۳۶۹، ۸۶ص.
 ۷. دور نمای رستاخیز در ادیان پیشین و قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، مقدمه از جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۳، ۴۹۶ص.
 ۸. عدالت اجتماعی در اسلام: مباحثی در زمینه‌های جامعه، اقتصاد، سیاست و حکومت، ترجمه و توضیحات سید هادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹، ۵۲۰ص.
 ۹. فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، مشعل دانشجو، ۱۳۷۶ش، ۲۵۵ص.
 ۱۰. فی ظلال القرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۶۲ش.
 ۱۱. ما چه می‌گوییم، ترجمه و تفصیل از هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش، ۱۱۰ص.
 ۱۲. نامه سید قطب به خواهرش آمنه، ترجمه جلال معروفیان، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱ش، ۴۵ص.
 ۱۳. نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸، ۲۵۶ص.
 ۱۴. ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه‌ای، تهران، کیهان، ۱۳۶۹، ۳۶۸ص.
- سید قطب افزون بر این آثار، کتاب‌های دیگری نیز نوشته که در زمان زندگی او چاپ شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. الاسلام و مشکلات الحضاره، سید قطب، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹ص.

۲. التصوير الفنى فى القرآن، سيد قطب، قم، دارالكتاب الاسلامى، ۱۴۱۲ق، ۲۰۸ص. (وى در اين كتاب به بيان زيبايى‌هاى هنرى و ادبى قرآن مى‌پردازد. اين اثر با نام آفرينش‌هاى هنرى در قرآن به فارسى ترجمه شده است. سيد قطب تمهائى بر اين كتاب با نام «مشاهد القيامه فى القرآن» نوشته كه انتشارات دارالسعد در قاهره آن را جداگانه چاپ کرده است).
۳. هذا الدين، سيد قطب، قم، ادب، ۱۳۷۱ش، ۹۶ص.
۴. خصائص التصور الاسلامى و مقوماته، سيد قطب، قم، دارالكتاب الاسلامى، ۱۴۱۰ق، ۲۳۶ص.
۵. مهمه الشاعر فى الحياه و شعر الجيل الحاضر، سيد قطب، قاهره، بى‌نا، ۱۹۳۳م. (اين كتاب همان نوشته‌اى است كه سيد در دانشكده دارالعلم در كنفرانسى قرائت كرد).
۶. الشاطئ المجهول، سيد قطب، قاهره: بى‌نا، ۱۹۳۵م، ۲۰۸ص. (اين كتاب، نخستين ديوان شعر سيد قطب است كه فقط يك‌بار چاپ شده و به سبب اين كه بعضى از قصايد اين كتاب با حركت اسلامى هماهنگ نبود، سيد در مقدمه كتاب از بعضى قصايد انتقاد كرد و اجازه چاپ مجدد آن را نداد. اين كتاب در كتابخانه كنگره امريكا و كتابخانه ملي لندن موجود است).
۷. نقد كتاب مستقبل الثقافه فى مصر، سيد قطب، قاهره، ۱۹۳۹م. (اين كتاب نقد كتاب مستقبل الثقافه، نوشته طه حسين است).
۸. الأطياف الاربعه، سيد قطب، قاهره، نشر جامعين، ۱۹۴۵م. (اين كتاب مجموعه خاطرات برادران و خواهرانش حميده، أمينه، محمد و خاطرات خود او است).
۹. طفل من القريه، سيد قطب، قاهره، نشر جامعين، ۱۹۴۶م. (اين كتاب شرح حال سيد از كودكى تا سفر به قاهره است).
۱۰. المدينه المسحوره، سيد قطب، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۴۶م. (در باره داستان عشق بين شهريار و شهرزاد است).
۱۱. العدالة الاجتماعيه فى الاسلام، سيد قطب، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ۱۹۶۴م. (اين كتاب با عنوان عدالت اجتماعى در اسلام به زبان فارسى ترجمه و تا كنون ۲۵ مرتبه تجديد چاپ شده است).
۱۲. معركة الاسلام و الرأسماليه، سيد قطب، بيروت، (اين كتاب توسط آيت‌الله سيد محمد شيرازى به زبان فارسى ترجمه شده و به نام «اسلام و سرمايه‌دارى» در تهران به چاپ رسیده است).
۱۳. السلام العالمى و الاسلام، سيد قطب، قاهره، دارالكتاب العربى، ۱۹۵۰م. (در اين كتاب، مشكلات صلح جهاني بررسى شده است).
۱۴. تفسير فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دار الشروق، ۱۴۱۵ق، ۶جلد. (سيد در ادامه تأليف كتاب التصوير الفنى فى القرآن تصميم گرفت تمام قرآن را با رويكردى جهادى تفسير كند. نگارش اين تفسير چهار مرحله دارد. مرحله اول: سلسله مقالاتى با عنوان «فى ظلال» كه در مجله «المسلمون» نوشته شد و تا سال ۱۹۵۲ ميلادى ادامه يافت و سيد توانست تا آيه ۱۰۳ از سوره بقره را تفسير كند. مرحله دوم: زماني بود كه سيد تصميم گرفت تمام قرآن را به اين صورت تفسير كند و آن‌ها را به صورت كتاب مستقل در آورد كه نخستين جزء آن را دار احياء الكتب العربيه در قاهره چاپ كرد و تا سال ۱۹۵۴ ميلادى، ۱۶ جزء از آن چاپ شد. مرحله سوم: مربوط به دوران حبس و زندان او مى‌شود كه توانست كل قرآن را تفسير كند. مرحله چهارم: مربوط به تغييراتى است كه سيد در اين تفسير داده است. وى در زندان با خود انديشيد كه چرا او را زندانى کرده‌اند و سرانجام علت آن را در حركت انقلابى و جهادى خويش ديد؛ از اين رو تصميم گرفت در همان زندان قرآن را با رويكردى جهادى تفسير كند. در ابتدا سه جزء آخر قرآن و سپس ۱۰ جزء اول را با اين رويكرد نوشت و انتشارات دار احياء الكتب العربيه آن را چاپ كرد. پس از آزادى از زندان، جزء ۱۱ تا ۱۳ را هم دوباره با همين رويكرد نوشت، ولى بقيه را نتوانست بنويسد؛ زيرا در زندان حكم اعدام او صادر، و شهيد شد. تفسير فى ظلال القرآن تا كنون بارها تجديد چاپ، و به زبان‌هاى انگليسى، فرانسه، تركى، فارسى، اردو و اسپانيايى ترجمه شده است).